



شماره ۲۱

فروردین ماه ۱۳۵۵

نبوده اما هرگز

سپیده ها سپیده

پسگاه ها سرخند

• پیوندش • (شهید صطفی حمامیان)

جنبش انقلاب خلق ماسال ۴۰ را در میان آتش و خون بسم آورد و بانثار خون قریب ۷۰ شهید بر آستان انقلاب ایران ، پسگاه پیروزی خلق را سرختر ساخت .

سال گذشته در میان آتش خون جوانه های پیروزی و امید در دل خلق ماسکفت و بالیدن آغاز کرد . سال گذشته سال تحول در جنبش کومنتس و جنبش رهائی بخش خلق ما ، سال آغاز سر بر بندگی جدید بین جنبش و فد جنبش ، انقلاب و ارتجاع و مارکسیسم - لنینیسم و اپوزیسیون نیم بود .

سرکوب خونینی که در سال گذشته علیه خلق ماسا و انقلابیون راستینش اعمال داشت ، تلاشی بود از جانب رژیم تا این سر بر بندگی را که یکی از مراحل تحول کیفی اش را میگذرانند هر چه بیشتر بنفع خود و باشتیازی کردن برخی اقتدار و عناصر سیاسی و فزونی و با پراکندن برخی حامیان جنبش از حول آن و کشاندن عده ای یار و گاه خود بانجام برسانند .

کشتار وحشیانه نظامی تهران ما ، مجاهدین شهید : رفیق وحید افراخته ، رفیق سید محسن خاوری ، رفیق محمد طاهر رحیمی ، رفیق ضیاء اشرفی زاده کرمانی ، رفیق محسن بطحائی ، رفیق مرتضی لبافی نژاد ، رفیق سامان صمیمی بهبانی ، رفیق عبد الرضا شمیری جاوید در ، بهمن ماه و هم چنین دستگیری و شهادت دیگر رفقای قهرمان در زیر شکنجه و یادر درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم ، رفیق حسن سبحان اللهی ، رفیق هاشم وثیق پور ، رفیق صدیقه رضائی ، رفیق ابراهیم داور ، رفیق علی محیی و رفیق فاطمه امنی ، همه و همه از یکطرف اتمکاس زخمهای عمیقی است که در رابطه با تحولات اخیر بر پیکر رژیم شاه خاکن زده ایم و از طرف دیگر نمایش خشونت مرکب از درندگی رژیم به منظور افکندن

از سیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رعب و وحشت در دل برخی حامیان جنبش میبایستند. بهخصوص که این کشتار هادر کشتار از دوستانه و بفواصل زمانی کم، همراه با اعلام شهادت رفقای فدائی رفیق فاطمه نهانی، رفیق فاطمه حسن پور رفیق بهمن رومی آهنگران، رفیق سرور فرهنگ، رفیق فتحعلی پناهیان، رفیق رضا یثربی رفیق محمد محمود خانی، رفیق سمود پوروش، رفیق عبدالمجید بهزاده جهری، رفیق جعفر محتشمی رفیق فاطمه ادرنسیا، در تهران، ساری، گرگان، آمل، تبریز، و اعدام رفقای دلیر، محمود بهلوان، محمد علی باقری، حمید رضا فاطمی، محمد علی حیدری و شهادت انقلابی مستحطلی شهادتین در درگیری مسلحانه در غربا پایتخت تهران، و طبرعم فشارا فکار و موسی جهان وانشاگرهای وسیع دانشجویان مبارز خارج از کشور، روی میدهند.

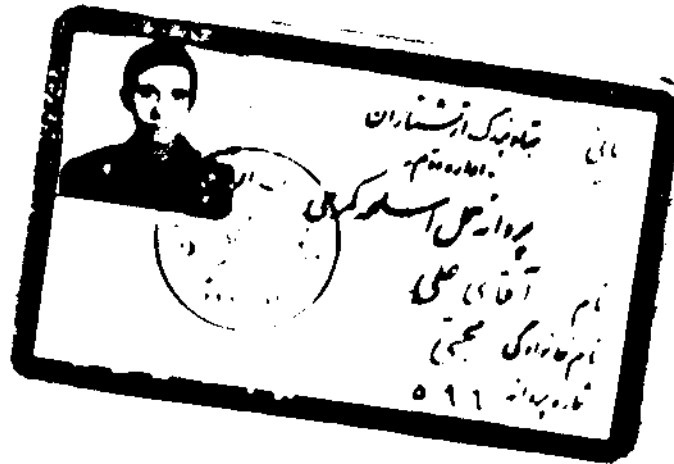
سال گذشته شاهد سرنگندگیهای مشخص در صفوف نیروهای خلق بودیم، تحویل ایدئولوژیک سازمان ماک بر زمینهای پلار میزاسون طبقاتی جامعه محسوس گسسته بود بنسبه محدود بهت ریح گروهها و جناحهای سازمان با جنبه مبارزه پلار میز کرده و می کند.

نمونه هایی از این پلار میزاسون را ما تا بحال در موضوع ارتجالی و ضد انقلابی برخی عناصر و گروههای فرصت طلب چه "چپ" و چه راست دیدیم. ما با اولین ورزش چنین بارهای محسوس، اولین نتایج مثبت حرکت انقلابی مان را در می بیندیم. به جنبش و ضد جنبش، و در رسوا ساختن "گرگان میهن نما" در سطح جنبش دیدیم. بهخصوص که در کشتار آن شاهد مبارزین صاف بودیم که هر چه بهیستر هنگام با تحولات انقلابی جنبش را در یکای میز شده و آمادگی هر چه بهیستر خود را برای پوشیدن بسط جنبش انقلابی خلق ما و تشدید مبارزه طبه آشپز با لیسیم و ارتجاع اعلام داشته اند.

سوار شدیم بر این سرنگندی، و رابطه آن با تشدید به خشونت رژیم، و تحولات جنبش انقلابی مسلطی و رابطه اینها در مجموع با آن طیل و سواستلن میبایست که موجود این تحولات و موضعی بهیاده است و هم چنین جهت حرکت این تحولات و سرنگندگیها و نتایجی که بهار خواهد آورد، همه و همه ساطی است که تحلیل و توضیح آن را به وقت و جای مناسب دیگری موکول میکنیم.

موسسین انتشار مجاهد و نشر به خیری





رفیق شهید علی محمدی

اخباری که قبل از شهادت رفیق علی محمدی بدست آمده بود، نشان می‌داد که دشمن برای یافتن وی به هیچ کم سابقه‌ای دست نزده است. عکس رفیق و سیما در میان مأمورین پخش شده بود بطوریکه بهر یاسان یک عکس داده بودند و مبلغ صد هزار تومان نیز بعنوان جایزه برای دستگیری وی تعیین شده بود.

رفیق شهید علی محمدی، زمان کوتاهی پس از به سرش زدن مطلق انقلابی، طبعی یک درگیری با مزدوران دشمن به شهادت رسید. اما شهادت او در راه پرافتخارهای خلق، راهگشای وجدانهای پاک و آگاه خواهد بود که طایفه امارت در دین ثار بودهای ارتش ضد خلقی رژیم شاه مزدور، سودای عشق خلق را در دل می‌پروراند.

■ ■ ■

رفیق شهید صدیقه رضائی

رفیق شهید صدیقه رضائی، خواهر مجاهدین شهید، احمد، مهدی و رضا رضائی بود. در اسفند ماه ۵۳، خانواده رضائی ها مورد حمله پلیس قرار گرفت و همگی آنها جز رفیق صدیقه - که به زندگی مخفی روی آورد - دستگیر شدند. مادر یک خواهر رضائی ها - فاطمه رضائی - با اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین

شماره ۲۱ ————— نشریه خبری مجاهدین ————— صفحه ۴

خلق ایران ، هنوز در اسارت بصری هستند . اما رفیق صدیقه موفق شد بایستادن به صفوی
رزندگان حرفه ای سازمان ، پیکارش را با دشمن سخت تراز پیش برساند .
رفیق صدیقه طی قریب یکسال زندگی مخفی اش ، صادقانه در راه رهایی خلق مبارزه کرد و سرانجام
در اوایل زمستان سال گذشته دستگیر شد و اکنون خبر می رسد که رفیق در این راه شهادت رسیده
است .

یادش گرامی باد

رفیق شهید فاطمه امینی

رفیق مجاهد ، فاطمه امینی — خواهر رفیق مجاهد عبد الله امینی — در ۱۰ اسفند ۵۳ دستگیر
شد . ولیم فردای آنروز در زندانهای جیره خوارش خبری مبنی بر سقوط ویرگه یک زن کوهنورد بنام
فاطمه امینی درج کرد و در همین حال ، رفیق را وحشیانه زیر شکنجه قرار داد اما کوچکترین اطلاعاتی
نتوانست از او بدست آورد . اخباری که بعد از زندان رسیده بود زندمردان رفیق را تأیید می نمود .
اما اکنون از زندان خبر می رسد که رفیق پس از یکسال اسارت ، در زیر شکنجه به انبوه شهیدان خلق
پیوسته است .

رفیق شهید ایراهیم داور

رفیق داور — دانشجوی سابق دانشگاه اقتصاد دانشگاه تهران — نخستین بار در شهریور
ماه سال ۵۰ در هجوم مزدوران دشمن به خانه تبعی اش به همراه رفقای هم نمیش ضحطه شهید ، محط
رضاخوانساری و هوشند ارژنگ خانه ای ، دستگیر شد .
رفیق داور چندین ماه در شکنجه گاه اوین ، زندانی بود اما دشمن که با تمام وحشگریهایش نتوانسته بود
از این تم بزدله اطلاعاتی کسب کند ، اجباراً آنها را یک بیک آزاد کرد .
در اواسط سال ۵۱ مجاهدین شهید ، هوشند خانه ای و محمد رضامادات خوانساری به صف انقلابیون
حرفه ای پیوسته و رفیق داور در شکل علنی ، به مبارزه اش ادامه میداد .
در بهمن ماه ۵۱ دشمن که بنابه قرائن موجود (دوستی و همکاری رفیق داور با رفیق هوشند و وضع
تشکیلاتی مشابه وی با رفقا ، هوشند ، خوانساری که مخفی شده بودند) ، در مورد ارتباط رفیق با
سازمان ، گمانی قریب بیقین داشت ، مجدداً وی را دستگیر کرد و وحشیانه ترین صورت زیر شکنجه
کشید تا شاید از این طریق یکی از مجاهدین و بخصوص رفیق هوشند خانه ای ، پیدا کنند .

رفیق مجاهد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفیق داور در زیر شکنجه دلاورانه مقاومت کرد و در حالیکه زخم هایش چرک کرده بود در آستانه شهادت قرار داشت ، لب از لب نگشود و دشمن نه فقط نتوانست ارتباط او با سازمان کشف کند بلکه کثرین اطلاعاتی از هیچیک از فعالین و تماس های جانبی رفیق نیز بدست نیاورد . دو ماه بعد رفیق هوشمند دستگیر شد و با پایداری شگفت انگیزی ، اسرار خلق را در سینه اش حفظ کرد . رفیق هوشمند در زیر شکنجه های سیهانه دشمن شهادت رسید لیکن کثرین سخنی از رابطه اش با رفیق داور - همچون دیگر اطلاعاتش - پیمان نیاورد .

بدین ترتیب دشمن طایفه محاسبات اولیه و شکنجه های وحشیانه اش ، نتوانست از فعالیت ها و ارتباط تشکیلاتی رفیق داور ، اطلاعاتی بدست آورد . از اینرو حتی در چهار چوب مقررات و قوانین ضد خلقی اش هم ، هیچ دلیلی بر علیه وی در دست نداشت .

رفیق داور پیش از یکسال در زندان کمیته و قصر پسر سرد واز سر رابط وحشتناک حاکم سرزندان در جهت سازندگیش مزد جست و گشته اش را به دشمن عمیق تر ساخت و آنگاه که دشمن سرانجام پس از مدتها بازداشت بدین مجتوز ، اجبارا او آزاد کرد ، با وجودی سرپا کینه بدشمن و عشق بانقلاب بزرنگی مخفی روی آورد .

رفیق داور هدف نژادگان حرفه ای سازمان مادر راه رهایی خلق ، صادقاته پیگار کرد و سرانجام در این پیگار شهادت رسید .

پاد او جاودانه و راه او سبز و پاد

■ ■ ■

نمونه ای از جنایات رژیم

خلیق اخبار واسله ، یکی از معاونین عراقی بنام علی شاهین پس از مدت کوتاهی از حلقی میشود پسرای بدن پدر و پنهان کرده اش ، و برای چند روزه عراقی را گرفته و به عراق میبرد . در اواخر سپتامبر که وی به ایران باز میگردد ، در غزو دهگاه دستگیر شده و ساواک که بهسافرت او به عراق مشکوک بود ، او را بهسر شکنجه میکشد . وی مدت ده روز در زیر زمین کمیته ، وحشیانه شکنجه میشود بطوریکه استخوانهای بدنش می شکند و پس از این مدت ، پامیس که از او اطلاعاتی بدست نیاورده بود ، مطمئن میشود که وی فردی عادیست . آنگاه وی را که نیمه جان بوده است ، به خواهرش تحویل میدهند . اما او پس از چند روز ، از شدت جراحت وارده شهادت میرسد .

پاد شهیدان گشام خلق گرامی باد

■ ■ ■

اخبار دانشجویی

دانشگاه صنعتی

■ در اوایل سال تحصیلی ۵۵-۵۴ ، بیش از ۱۵۰ تن از دانشجویان این دانشگاه در زندان بسر می بردند . قریب ۱۸ تن از این عده اعضای سازمان کوهنوردی دانشگاه بودند که در تابستان گذشته دستگیر و از ۳ سال تا ابد محکوم شده اند .
روز شنبه اول آذرماه ۵۴ گروهی از دانشجویان این دانشگاه بعنوان اعتراض به اسارت و ستانسان در ساختمان مجتهدی گرد می آیند و شروع به شعار دادن و تعطیل کردن کلاس ها میکنند . سپس بسوی ساختمان شهین حرکت کرده و آنجا را نیز تعطیل میکنند و سلف سرویس راهبم می ریزند .
شعارهای دانشجویان در این روز عبارت بوده است از :
" انصار ، مبارزه ، پیروزی " . " روستان خوب ما را آزاد اگرنسازند ، تا آخرین دقایق ، از پا نمی نشینیم " . " درود بر مجاهد ، درود بر فدائی " . " باران ما زند اند ، زندانبانان جلادند ، ای برگ بر توجلا ، شرط تشکیل کلاس ، آزادی باران ماست " .

■ روز دوشنبه ۵۴/۱/۳ مجدداً اعتصاب از ساختمان مجتهدی شروع میشود و ساختمان شهینی نیز تعطیل شده و دانشجویان آن به اعتصاب گشتند گانی پیوندند . تعداد اعتصاب کنندگان در این روز زیاد بود و همگی در جلوی ساختمان مجتهدی گرد آمده و همان شمارها را تکرار میکردند . ساعت ۱۰ صبح گارد به صحن دانشگاه هجوم آورده دانشجویان متفرق می شوند . سپس تعداد زیادی از دانشجویان بسوی کارخانه بسی کولا حرکت کرده و شیشه های آنرا خرد میکنند . پس از اینروز ، اعتصاب و تظاهرات بطور متعل تاروق ۵۴/۱/۱۰ ادامه پیدا میکنند و طی این مدت ، ۶ دانشجوی دیگر در جلوی درودی و در محوطه دانشگاه توسط گارد دستگیر میشوند .
نکنه قابل توجه در این اعتصاب آنکه در تمام مدت اعتصاب و تظاهرات ، کوباندهای گارد برخلاف رویه معمولشان ، به سرکوب تظاهرات نپرداخته بلکه تنها بطور دسته جمعی بسوی دانشجویان حرکت کرده و آنها را متفرق میکردند .

■ روز دوشنبه ۵۴/۱/۲۴ عده ای از دانشجویان به دکتر فرخاسی - رئیس دانشگاه - اختصار میکنند که اگر آن تعداد از رفقای مارا که قبل از ۱۶ آذر دستگیر شده اند ، تا ۲۹/۱ ، آزاد

تکندید، دست به اعتصاب خواهیم زد.

روز دوشنبه ۱۳۵۴/۹/۲۵ دانشجویان مذهبی اعلامیه ای در کتابخانه میگذاردند و می نویسند

که بعنوان اعتراض به شکنجه آیت الله منتظری، فرد اعتصاب خواهیم کرد.

روز چهارشنبه ساعت ۹/۵ صبح، تظاهرات با شعارهای "درد بر منتظری" و "الله اکبر"، شروع میشود و نیم ساعت ادامه پیدا میکند.

* روز چهارشنبه ۱۳۵۴/۱۰/۳، به واسطه سالگرد شهادت آیت الله غفاری، تظاهرات محدودی در دوسوی دانشجویان مذهبی دانشگاه صنعتی با شعارهای "درد بر آیت الله غفاری" و "الله اکبر"، صورت میگیرد و هزار کلاس ها قریب یک ربع ساعت تعطیل میشود.

* روز پنجشنبه ۱۳۵۴/۱۰/۱۱ در دانشگاه صنعتی، تظاهراتی بعنوان اعتراض به ده حکم اعدام صورت میگیرد. در این تظاهرات دانشجویان به تکلنکه محکومین درود فرستاده و تقاضای آزادی آنها را میکنند.

* روز چهارشنبه ۱۳۵۴/۱۰/۱۲ دیماه اعتراضاتی علیه فتنه و بودن اشاعات ترم صورت میگیرد. روز بعد چندین جلسه اشاعتی بهم میخورد. روز شنبه، بیستم دیماه تعداد زیادی از دانشجویان به منظور اعتراض به فتنه بودن اشاعات، دسته جمعی بطرف اطالی رئیس دانشگاه، حرکت میکنند. هنگامیکه به جلوی در ورودی ساختمان رئیس دانشگاه میرسند، گارد حاضر شده و جلوی آنها را میگیرد برخی قصد فرار میکنند ولی اکثر پنا میگویند و "بایستند - فرار نکنید". رئیس گارد به آنها میگوید: "چی بایستید؟" نماینده انتخاب کنید که بمانند و بقیه بروند. "در این موقع دانشجویان با فریاد "مزدور سرگشته" و "او پاسخ داده و سپس با فاصله گرفتن از گارد، در حالیکه شعار "مرگ برای آموزش فرمایشی" و "مرگ بر سرزغای مزدور" میدادند، بطرف ساختمان های دیگر دانشگاه حرکت کرده و بنه هارا خرد میکنند.

گارد تاعتی در محوطه باقی ماند و پیر از آرام شدن اوضاع، خارج میشود همانروز مسئولین دانشگاه از ترس بالا گرفتن دانشه تظاهرات، برنامه را تغییر داده و روز بعد برنامه جدید اعلام میکنند.

دانشگاه ملی

در تاریخ ۱۳۵۴/۹/۳ - دانشجویان دانشکده علوم دانشگاه ملی، بعنوان اعتراض به

محرور شدن چند تن از دوستانشان از ادامه تحصیل دست به اعتصاب می زنند.

(لازم به تذکر است که لازم از عدم تهاقل برای ملزم کردن دانشجویان به درس و بازداشتن آنها از فعالیت

سیاسی ، بتصویب و اجرای مقرراتی از قبیل تعیین حدنصاب برای معدل دانشجویان پرداخته است . دانشجویانی که معدلشان را به حدنصاب نرسانند ، از دانشگاه اخراج میشوند . دانشجویان فوق الذکر نیز بدین دلیل از ادامه تحصیل محروم شده بودند .

دانشگاه در مقابل این اعتصاب شدت عمل نشان داده و اعلام میکند که هرگاه اعتصاب ادامه یابد ، ترم جاری دانشگاه علوم منحل خواهد شد .

بدنبال این عکس العمل ، دانشجویان علوم به اعتصاب نشسته در مقابل در شرقی دانشگاه دست می زنند و دانشجویان دیگر دانشگاه هاسپیو و دانشجویان اقتصاد ، حمایت از آنان دست بسته اعتصاب و تظاهرات در محفل دانشگاه زده و شیشه های بوفه را خرد میکنند . شعارهای دانشجویان در این تظاهرات از " اقتصاد ، مبارزه ، پیروزی " ، بود .

در دنباله اعتصاب و تظاهرات یافتن آن ، گارد که در ابتدا اخلای نمی کرد ، به دانشجویان حمله میکند و متقابلاً شعارها از " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " به " پلیس مزدور بسوزان" و بالاخره به شعارهای کاملاً سیاسی ضد سلطنتی ، ختمی میشود . گارد به ای را دستگیر نموده و از سوی دانشگاه اولیامانوم داده میشود که اگر کلاسها تا مدت معینی گشوده نشود ، ترم جاری لغو خواهد شد . اما باز هم اعتصاب ادامه پیدا کرده و دانشگاه در پایان مهلت مقرر ، اقدام به تمدید مدت اولیامانوم میکند . در پایان مهلت جدید نیز اعتصاب همچنان ادامه داشت از اینسو دانشگاه ، انحلال ترم جاری را اعلام کرد . اما چند روز بعد ، مجدداً اعلام نمود که ترم جاری با وساطت اساتید و عده ای از دانشجویان درس خوان ، مجدداً برقرار شده است .

مدرسه عالی بازگانی

روز چهارشنبه ۱۳۶۰/۹/۱۴ در جلوی لایبرتوار زبان مدرسه عالی بازگانی ، بسی خفجری شده و استاد مهدی لایبرتوار که در حال خروج بوده است ، زخمی میکند .

بلافاصله گارد مسلح به مسلسل بدانشگاه می رسد و چون نگهبانان مقابل درودی میگویند نخستین کسی که صبح وارد مدرسه شده ، کاپشن کرم رنگ پوشیده بوده است ، لذا گارد گیسو کمانی را که کاپشن کرم رنگ پوشیده بودند ، دستگیر میکند . پس از این جریان ، گستر پلیس در این دانشگاه شدت یافته است .

دانشکده علم و صنعت

اواسط دیماه در دانشکده علم و صنعت، به یاد بود دانشجوی شهید، خلیلی که در تظاهرات خیابانی سال قبل شهادت رسید، تظاهراتی در سلف سرویس برپا شده و اعلامیه‌ای به بین مناسبت پخش شد. در این جریان چون تظاهرات یک هفته قبل از سالگرد شهادت خلیلی برگزار شده بود، گارد غافلگیر شده و نتوانست اقدامی صورت دهد.

دانشگاه شهید

روز چهارشنبه ۱۳/۹/۵۴، گروهی از دانشجویان دانشگاه شهید از سازمان مرکزی دانشگاه تسلا چهارراه دیاموند حرکت کرده و از آنجا در حالیکه شعار می‌دادند، بسی دانشکده علوم می‌روند، یکی از شعارها، "کارگر، دهقان، دانشجوی" بوده است.

اخبار ملی

روزنول

طبق اخبار واحده، در روزهای عاشورای اسفند، در یوارهای شهر دزفول از شعارهای ضد رژیم پوشانده شد. این شعارها عمدتاً در دفاع از زندانیان سیاسی بود. علاوه بر این، شعارهایی بنی بر ضرورت بازگرداندن نیروهای تجارزکار شاه خائن از ظفار و شعارهای دیگر علیه رژیم سلطنتی نیز دیده می‌شده است. در مراسم عزاداری عاشورا نیز شعارهایی داده شده است که مفهوم سیاسی و ضد رژیم داشته است. پس از این جریان نیروهای پلیس و ساواک از اهواز و آبادان به دزفول اعزام می‌شوند. لیکن دشمن نتوانست هیچک از دست‌اندرکاران را به‌پنگ آورد.

تیسهران

در ایام محرم، فعالیت‌هایی برای جمع‌آوری پول بنظرورک به شیعیان لبنان صورت گرفته است. یکی از وعظ مذهبی بنام "مجادی" که چند ماه قبل از لبنان به ایران آمده بود در مسجدی نزدیک حسینیه ارشاد، منبر رفته و حضار را در جریان وضع بد مالی مبارزین شیعه لبنان میگرد و تقاضا میکند که اقداماتی به‌سرای گردآوری پول صورت گیرد. پس از این سخنرانی فعالیت‌هایی انجام می‌شود ولی فعالین این جریان درگشودن حساب بانکی مردم هستند و از این می‌ترسند که رژیم پس از جمع‌شدن پول در بانک همه آنها را بالا بکشد.

چند خبر از انقلاب خلق مسان

(نقل از "صوت الثورة")

■ در تاریخ ۲۶/۳/۷۶ گروهی از نیروهای ارتش آزاد بخش خلق مستقر در جنوب "صرفیت" طی هجوم سختی به مراکز دشمن واقع در "اقاقل" و "تفشع" مدت یک ساعت و پنج دقیقه آنها را با توبهائی سنگین گلوله باران نمودند. در ساعت ۲ بعد از ظهر مجدداً همان مراکز مدت نیم ساعت در معرض گلوله باران نیروهای انقلاب قرار گرفت.

خسارات دشمن در این دو حمله عبارت بوده است از:

- ۱- کشته و مجروح شدن ۱۸ نفر از افراد دشمن اعم از انگلیسی، ایرانی، مزدور و خائن (عائی).
 - ۲- انهدام کامل ۱۵ موضع دفاعی.
- در این عملیات هیچ خسارتی به انقلابین وارد نیامده و همگی سلامت به پایگاههای خود بازگشتند.

■ عملیات شهدای قهستان: احمد محمد علی طاهر، محمد محمود الوحیشتی، سالم رجب، ضیعی محمد سالم، خیار سالم بهشت.

در تاریخ ۲۶/۳/۷۶ گروهی از نیروهای ارتش آزاد بخش خلق مستقر در شمال صرفیت، مراکز دشمن در جنوب صرفیت در نقاط "صرفیت"، "تفشع"، "اقاقل" را از ساعت ۹ تا ۱۰:۴۰ صبح با توپخانه مسوره حمله قرار دادند. در همین روز در ساعت ۱۳:۳۰ مجدداً همان مراکز مورد حمله توپخانه نیروهای ما قرار گرفت که نیم ساعت بطول انجامید.

صبح روز بعد - ۲۶/۳/۷۶ - انقلابین تا از ساعت ۷ صبح تا ۲:۳۰ بعد از ظهر همان مراکز را پشت گلوله باران کردند. گروه دیگری از نیروهای ارتش آزاد بخش در همین روز در ساعت ۹:۳۰ صبح مدت ۱۰ دقیقه مراکز مزبور را گلوله باران کردند.

خسارات دشمن در این عملیات باختصار به ترتیب زیر است:

- ۱- کشته و زخمی شدن بیست نفر از افراد دشمن.
- ۲- انهدام کامل ۱۶ موضع دفاعی دشمن.
- انهدام سلسله سنگین.
- ۴- انهدام موضع مهم.

همینطور خسارات دیگری بمواقع دشمن وارد آمد.

انقلابین تا در حلیکه به انقلاب و روشن شوکند یاد میکردند و با شهدای انقلاب در ادامه مسیر مبارزه تا

ارشد این یاد میگردید پسالم به پایگاههایشان بازگشتند.

« هفته همبستگی با مبارزات خلق عمان »

بناسبت هفته همبستگی با انقلاب خلق عمان، جلسات سخنرانی و می‌تینگ در خاورمیانه و اروپا تشکیل شد و عناصر و نیروهای شرقی جهان با شرکت در این جلسات همبستگی خود را با خلق و انقلاب عمان ابراز داشتند.

در پاریس نیز به همین مناسبت همبستگی با شرکت قریب ۲۰ هزار نفر از نیروهای شرقی عرب، فرانسوی، ایرانی و ... و با حضور نمایندگان جبهه خلق برای آزادی عمان و سازمان آزاد بخش فلسطین و همکاری سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس برگزار شد.

سازمان ما نیز به همین مناسبت پیامی به می‌تینگ فرستاد که متن آنرا در زیر می‌خوانید:

رفقا، دوستان عزیز!

از درون سنگ خونین مبارزه سلطانه خلق در ایران و در زیر شد بدترین دیکتاتورهای پلیسی طول تاریخ، بشما شرکت کنندگان در می‌تینگ درود فرستاده و موفقیت شما را در همبستگی با انقلاب خلق عمان و بسیج هر چه بیشتر امکانات مادی و معنویتان در حمایت از آن، آرزو می‌کنیم.

ما نیز بعنوان بخشی از جنبش انقلابی خلق ایران، یکبار دیگر صدای مبارزه جوانان خلق مان را در همبستگی با خلق قهرمان عمان و حمایت از مبارزه عادلانه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بگوش جهانیان می‌رسانیم.

رفقا! با بیرونی شکوهند خلقهای قهرمان هند و چین، کانون اصلی نفاد خلق های آسیا و

امپریالیسم جهانی به منطقه خلیج و اقیانوس هند منتقل شده است.

امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا، که با خفت و خوار از جنوب شرق آسیا رانده شده است، هارتر و درنده تر از پیش می‌کوشد تا با سرکوب خونین، جهت دار و سازمان یافته، خلقهای غرب آسیا و غارت روز افزون منابع و ثروتهای آنان، زوال گیرنده پیش را بنمویاند. از همین رو امروز انقلاب خلق عمان به مثابه پیشقراول انقلاب منطقه در معرض تهاجم و محاصره و سازمان یافته امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه قرار گرفته است.

رزم ضد خلقی مجرور- کمراد در ایران، به مثابه جفاي سرکوب امپریالیسم جهانی در منطقه با گسترش سیستم سرکوب نظامی- پلیسی اش تا برای مرزهای ایران و تا آنسوی آبهای گرم خلیج، نقشه را در این

سرکوب پیچیده دارد.

از جنبش استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیش از سه سال است که ارتش تجاوزگر رژیم فاشیستی شاه خائن با پشتیبانی امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و همه مترجمین محلی و اکنون با استفاده از سکوت تائید آمیز خرد و پیروروانی سازشکار عرب، به سرکوب خلق قهرمان عمان مشغول است. در این مدت خلق قهرمان عمان در برابر سرکوب متمرکز و همه جانبه امپریالیسم و ارتجاع به پایداری دلایرانه ای دست زده است و امروز در سخت ترین شرایط، علیرغم تحمل ضربات سنگین و دادن قربانیهای فراوان، همچنان بمقاومت و مبارزه دلیرانه خود ادامه میدهد.

رفقا! امپریالیستها و در رأس آنان امپریالیسم آمریکا، تلاش می‌روند تا برای سرکوب انقلاب خلقهای منطقه، ارتجاع منطقه و خرد و پیروروانی سازشکار عرب را در میان امپریالیستی "امن خلیج" سرگردانی ایران متحد کنند. اما آینده منطقه را نه اتحاد امپریالیستها و مترجمین بلکه مبارزه متحد خلقهای منطقه تعیین خواهد نمود و در چشم انداز نورانگیر این مبارزه است که امپریالیستها و مترجمین محلی، بجای "امن خلیج"، باید به گردهمآیی هولناک اقیانوس‌ها بپیوندند.

رفقا! اتحاد رزنده خلقهای منطقه و بینگامان انقلابی آن از یکطرف و از طرف دیگر پشتیبانی و حمایت فعال همه نیروهای انقلابی و دموکرات جهان از انقلاب منطقه و ویژه انقلاب خلق عمان، تنها پاسخگوی اتحاد نامقدس ارتجاع و امپریالیسم است.

ما بشما رفقای شرکت کننده در میتینگ و همچنین خلق فرانسه که دارای من من مبارزاتی پرافتخاری است، اعلام میکنیم که برای تحقق پیمان مقدسی که با خلق مبارز ایران و خلقهای زحمتکش خلیج بستیم، در شب و در تمام نیروهای انقلابی و شرقی خلیج و در رأس آن جبهه خلق برای آزادی عمان، به مبارزه انقلابی خود تا نابودی کامل امپریالیسم و ارتجاع در منطقه ادامه دهیم.

رزنده باد همبستگی انترناسیونالیستی خلقهای جهان!
برقرار باد اتحاد رزنده همه نیروهای انقلابی منطقه!
پیشروان انقلاب خلق قهرمان عمان!

سازمان مجاهدین خلق ایران

۱۳ / ۳ / ۱۳۶۱

گزارشی از تظاهرات طلاب قم در پانزدهم خرداد ۵۴ (۱)

در تاریخ پنجمین ۱۸ اردیبهشت ماه ۵۴ پس از رسیدن رفرنامه های عصر به قم، طلاب آن قسمت از صفحه اول رفرنامه را که خبر شهادت و عکس سه رفیق فدائی (۲) را چاپ کرده بود، پسم تابلو اعلانات فیضیه می چسباندند و در مقابل آن اعلامیه ای بدین مضمون می نویسدند:

..... "آنانرا که در راه خدا کشته شده اند، صدمه نمیدارید بلکه زندگانشان را

(۱) این گزارشات را کسانی که خود در متن جریان و بااثر نزدیک شاهدان، بوده اند، تهیه کرده اند. از اینرو بیش از هر چیز واقع نشانی جریان تظاهرات در آن شهود است. مانیز سایر مواضع انتشار خود در تائید موضع "مذهب مبارز" و حمایت و پشتیبانی از مبارزین راستین مذهبی و روحانیست مبارز و از این رو که این مطالب حاوی واقعیات و تجربیاتی است که میتواند به خدمت رشد جنبه های علوم دینی و روحانیت مبارز در آید، بدون اینکه تغییر عده ای - جز حک و اصلاح برخی قسمت های آن از نظر انشائی پابرای جلوگیری از تکرار مطالب و برخی ملاحظات امنیتی - در آن داده باشیم، بنقل آن پرداخته ایم.

هم چنین نظرات و توضیحات خودمان را در یادقی گزارش آورده ایم و در متن نیز آنجا که توضیح مختصری لازم بوده است، در پراکنش با جملات کوتاه و با با اشاراتی توضیح داده ایم.

(۲) رفقا، جعفری و موسوی از اعضای سازمان جریک های فدائی خلق و رفیق ساداتی از اعضا "سازمان مجاهدین خلق ایران" بودند. هر يك از این رفقا در واقعه ای جدای از دیگری شهادت رسیدند اما برای بهره برداری تبلیغاتی خوبین، شهادت این رفقا را بهم مو تنوا کرده و آنرا بصورت يك گزارشی که: "شبهه ای را کشف و سرکوب نمودیم" در جراید اعلام کرد.

آقایان طلاب ! این سه نفر در راه قرآن کشته شده اند *
و اعلامیه ای دیگر باین متن در زیر آن می پخش کنند .

* بهاسبت شهادت سه مجاهد اسلامی * بدست رژیم خائن شاه ، مجلس ترحیمی
پس از نماز مغرب و عشاء برگزار میشود . آقایان حجتاشریف داشته باشند * (۱)

* این عبارات و شعارها ، بیان کننده * این مسئله است که برای مبارزه پس راستین
ذهبی ، اسلام و سلمان ، صارت از آن اندیشه ، تفکر ، فرد و گروهی که از ضلالت
اساسی او در هر مرحله - و امروز از مبارزه اش علیه امیر بالیم و دیکتاتوری رژیم شاه خائن -
حاجت کند .

برای طلاب مبارزه ، آن استباط از قرآن و اسلام قابل قبول است که بتواند مبارزه آنان
را علیه امیر بالیم و پیداد شاهنشاهی ترجیه نماید و آنکس سلمان واقعی تلقی میشود که در
این راه بجایزه برخیزد .

از همین جانبیت که برای طلاب مبارزه ، رفقای شهید فدائی خلوق که بر بنای ظلمه علمی
مبارزه کرده اند ، سلمان تراز * آیات عظامی * هستند که دست در دست رژیم خونخوار شاه ،
و قرآنی پس بر غفل دارند و متقابلا برای آن * آیات * ، این طلاب مبارزه که منسی
حسینی راهپوشه ساخته اند ، اخلا لگرو خرابکار میباشند .

(۱) لازم به تذکرات است که مدرسه فیضیه در میان مدارس طبعیستیم بکنوع حالت مرکزیت
دارد و عصرها رفت و آمد در آن فوق العاده زیاد میشود . بسیاری از طلاب باز همه مدارس قسم
بعد از ظهرها بدرسه فیضیه می روند .

جمعیتی که در هنگام غروب در فیضیه میسر می برد ، به حدود دویسه هزار
نفر میرسد .

* * * *

مستخرج تظاهرات فیضیه بهنامیت شهادت به رفیق انقلابی :

بعد از نماز عداای بلند میشود : "الفاتحه" همه ساکت میشوند . چند لحظه بعد چنانکه صدای الفاتحه باز شنیده میشود . جمعیت داخل حیاط فیضیه بطرف مسجد متوجه میشوند . در مسجد عده ای زیاد نشسته اند و منتظر درس اخلاق فردی بنام طاهر میباشند . در آنجا چند مرتبه به خاطر شده املوات فرستاده میشود عده ای که نسبت باین مسائل بی توجه اند می - ترسند و از مسجد بیرون میآیند . چند دقیقه میگذرد و گاری صورت نمیکرد . متورتهائی بهین فعالین صورت میگردد . احتمال میرفت که گاری صورت نگیرد و مراسم برگزار نشود . در اینحال شخصی میگوید : "آقایان به حیاط بیایند" جمعیت از داخل مسجد بیرون میآید . طلبه ها مقابل مسجد روی زینلوهائی نشینند و قرآن های جز "جیز" مخصوص ختم پذیر میشود . عده نشسته ها در حدود ۶۰-۷۰ نفر در چهار ردیف میشود و بقیه بهراستون این عده ایستاده اند . چند مرتبه شعار فاتحه و صلوات داده میشود . بعد از گوشه ای صدای خواندن آیاتی چند از قرآن بلند میشود . در این اثناء طلبه ای با صدای گیرا آواز صحبت میکند بدین مضمون :

"اگر به زنجیر درون سلول ها بنگرید اگر... عزیزندان گرامی خلق را می بینید"

چند آیه دیگر تلاوت میشود و باز همان صدا شعر شهادت را میخواند . پس از آن یک نفر چند شعر دو بیتی می خواند و همه تکرار میکنند :

"هر که آزاد شد سزای او کشتن است..." در این هنگام تعداد نشسته ها افزوده میشود

و چند صد نفر میرسد .

همه بر میخیزند و برآه میافتند . شعار دادن ها شروع میشود :

"درد بر مجاهدین خلق" مرگ بر رستاقیست"

هسته مرکزی تظاهرات در حدود ۲۵ نفر است و بقیه که کسی در دستر استاده اند حدود ۳۰۰ نفر میشوند عده زیادی در گوشه و کنار مدرسه به نظاره پرداخته اند باز شعار "درد بر مجاهدین خلق" "مرگ بر رستاقیست" ادامه مییابد . بعد شماری جوین گفته میشود و همه تکرار میکنند :

"از خون خود گشتیم باخون خود نوشتیم یا مرگ یا خمینی"

پس از چند دقیقه آنظر قشر زیر درخت صدائی رسا بر میخیزد : "درد بر مجاهدین خلق" همه میخواهند بطرف صاحب صد گرفته بپشتند که یک نفری نهیب میزند : "آقایان

آقایان! در راه آزادی طبقه کارگر

بایستند! و عداوت می‌دهد:

- "دود پسر چرخهای فدائی خلق" "دود پسر یوسف زرگار" "دود پسر امیر یزدی" "دود پسر عباس مفتاحی" "دود پسر موسی عزیز" "دود پسر جمشید عزیز" "دود پسر ساداتی عزیز" و باز شعارهای جمعی شروع میشود:
- "مرگ بر یزید" همین یزید، مرگ بر حکومت استبدادی دیکتاتوری
- بدین ترتیب تظاهرات پایان می‌یابد و همه متفرق میشوند.

وقایع روز ۱۲ خرداد

طلاب حوزه، پس از خواندن نثار شب، فاتحه ای نیز برای یادبود شهید ای پنج خرداد مجاهدین میخوانند.

وقایع روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد

روز ۱۳ خرداد نیز طلاب فاتحه ای برای یادبود پسرزکند اشت خاطره شهید ای پانزده خرداد میخوانند و سپس اعلامیه مربوط به ۱۵ خرداد روحانیت و اعلامیه های ۱۵ خرداد مجاهدین را پخش میکنند. در این موقع پلیس بدرسه حمله میکند که با مقاومت طلاب روبرو میشود. طلاب مبارز بنین را از بدرسه بیرون کرده و در راهی بندند و تا آخر همانروز پایداری مینمایند. شب ۱۴ خرداد هنگام خواندن فاتحه برای شهید پلیس مجدداً حمله میکند که با مقاومت طلاب روبرو میشود. در این جریان دو پاسبان و یک افسر مورد حمله آنها قرار میگیرند. طلاب پس از خسار کردن پلیس درغار محکم می بندند. در این ضمن در حدود دو هزار طلبه در حوزه جمع شده و روی پارچه های سفید با خط درشت "دود پسر خمینی" و "دود پسر شهید" نوشته و عکسهای از غدیری و اعلامیه مربوط به حزب رستاخیز و ۱۵ خرداد به آنها چسبانده و به معیط صدرسه میآورند.

وقایع روزهای ۱۵ تا ۱۷ خرداد

جریان و تابع بر اساس گزارش یکی از مبارزینی که خود در تمام مراحل آن شرکت داشته است از اینقرار است:

سالهای گذشته معمولاً طلاب فیضیه سالگرد ۱۵ خرداد را با تشکیل مجلس ختم و نوشتن شمار بر در دیوار برگزار میکردند، اما امسال سه روز قبل از ۱۵ خرداد، شیخ احمد کرکسی

به مدرسه می‌آید و چند سخنرانی تند ایراد میکند او میگوید: «الان در زندانها چهل هزار زندانی سیاسی هست و شاه انکار میکند. اینهایی که در زندانها هستند این‌ها را زمان می‌باشند. اکنون در زندانها چهل هزار زندانی زن داریم؟ ایان همان راه زینب را می‌روند. سن از مرگ نمی‌ترسم هرکاری بامین می‌خواهند بکنند.» و مقداری دیگر از وضع ایران.

این سخنان روی زمینه، متعدد طلاب اثر مطلوبی گذاشت و با نترسیدن روزه خوردان فرصت مناسبی برای انجام تظاهرات به دست می‌آورد.

در این روز، ابتدا با گرفتن مجلس یادبودی، خاطره شهدای ۱۵ خرداد را گرامی داشته و سپس شروع به شعار دادن می‌کنند. در این موقع معاونان در مدرسه رابسته و مانع آب پاش جلوی در ایستاده و مرتب آب می‌پاشد، تا هم کسی بیرون نرود و هم از همان مردم را منحرف کرده و بگردانند اینجا آتش‌سوزی شده است. طلاب بلند گویی پیدا کرده و با نصب آن بر بالای در مدرسه شروع به شعار دادن میکنند. از جمله شعارها می‌گفتند: «درد بر خونی، مرگ بر این حکومت یزیدی، ای پلیس تا هنوز نیرت شده مثل ستوان ایستایان به مجاهدین پیوندید!»

در بیرون مدرسه و صحن چون شب جمعه بود جمعیت زیاد بود و سرودی طلبه ها باعث گشت مردم بیشتر از حد عام کنند. پلیس برای متفرق کردن مردم و خواهانیدن سر و صدا چند گاز اشک آور در مدرسه و بیرون مدرسه رها میکنند. هرکسی چشم خود را گرفته و بیطرفی فرار مینماید و این موضوع گاز اشک آور عجیب و لوله ای در مردم راه می‌اندازد. بهر حال مردم پراکنده میشوند.

در این روز یکبار دیگر بین پلیس و طلاب درگیری صورت میگیرد که طی آن عده ای از طلاب مجروح میشوند و پلیس نیز بازخی دادن سه پاسبان و ۴ افسر عقب نشینی میکند. پس از عقب نشینی پلیس درهای حوزه بسته میشود و طلاب به نوبت تا صبح در بام حوزه نگهبانی میدهند. گاهی شعار میدهند، گاهی آوازه بانی بیگ بر داده، مدرسه را پر از جوب مٹی و آجیر مینهند و خود را برای مقابله با حمله احتمالی پلیس آماده میکنند (۱)

(۱) جمع آوری جوب و سنگ در مدرسه برای مقابله با پلیس و اتخاذ برخی تاکتیکهای نهایی مناسب برای دفع حملات و نیرنگهای ابتدائی پلیس نشانه رشد جنبش طلاب علوم دینی و روحانیت مبارز است. بدین معنی که دیگر تظاهرات و عطیات افشاگرانه طلاب مشکل منطوق صانه و آرام نداشتند و عناصر مشخصی از خشونت انقلابی در آن موجود است.

اما اینها تازه ابتدای کار است و جنبش طلاب علوم دینی و روحانیت مبارز هنوز راه زیادی

در این ضمن با مراجع مختلف مانند شریعتداری، گنهایگانی، نجفی و دیگران تماس میگیرند و از آنها میخواهند که بین آنها و پلیس میانجی شوند و از خونی ریزی جلوگیری نمایند. اما ترتیب اثر داده نمیشود و بقول طلاب: چون در شمارها و مجالس اسمی از آنها برده نشده بود در حل مسائل طلاب نیز احساس مسئولیت نمیکردند. (۱)

سر شب در حدود ۲۰ نفر که از طرف رودخانه میخواستند فرار کنند، دستگیر شدند. در این شب طلاب دو پرچم از بالای مدرسه آویزان نمودند که روی آنها به خط سرخ نوشته شده بود: "سیزدهمین سالگرد پانزده خرداد را به پیشگاه امام خمینی تسلیم عرض میکنیم" (۲)

دارت استحكام لازم را بدست آورد. بعنوان مثال جمع آوری این تجهیزات (چوب و سنگ) در مدرسه میتوانست همراه با برنامه ریزی مشخص و اتقان تا کتیکهای خاص برای جنگ و گریز با پلیس ضررهای وارده به تظاهرکنندگان را به میزان زیاد کاهش دهد و پیروزیهای تظاهرات را چند برابر نماید. در حالیکه ماندن در حوزه و بستن درها و پللی خود پلیس - اشغال مواضع دفاعی - نتیجه ای ندارد جز این که پلیس با تجهیزات کامل و با خاطری آسوده تر در محل مشخص و محدودی به پرورش و حیثیت پرورده و همه را در چهار دیواری اطفاها و مدرسه به دام انداخته و بخون بکشد.

اینها همه ضرورت بالابردن آگاهی سیاسی، سازماندهی هر حرکت مبارزاتی و ارتقا یافتن کتیک های علی کار را میرساند که باید مورد توجه طلاب مبارز علوم دینی قرار گیرد.

(۱) تماس گرفتن با مراجع و خواستن چنین کاری از آنها اگرچه خود به سز بندی جنبش و ضد جنبش در رون روحانیت کک کرد ولیکن این انتظار که اصول این آقایان بتوانند ککی در جهت جنبش بکنند انتظاری نادرست است و نشانه همان فقدان برنامه ریزی و تعیین تاکتیکهای ضامب در مراحل مختلف تظاهرات برای مقابله با اقدامات پلیس میباشد. این مسئله بیش از هر چیز ضرورت اتکا به خود و نیروهای موجود در جریان تظاهرات و سازماندهی و بالابردن آگاهی سیاسی تا کتیک آنان را میتوانند بر مبنای معاصبه نیروهای مشخص در میدان عمل برنامه عظیماتی خود را ریخته و تظاهرات را تا پایان با کترین تلفات و بیشتر بن بهره برداری سیاسی به پایان برسانند.

(۲) این شعار، شعار درستی نیست زیرا قیام تودمائی خود را را فقط از زاویه شهدا و خون نهایی که داده شده، میگردانند و دیگر ناظر بر گذشته است تا بر آید. در این شمار

و به یاد آن محرم نیمه خرداد، خسروش خشم انسانهای آزاده، خمینی و خمینی ها.

صبح، در مدرسه باز شد، آجرها و چوبها جمع آوری گشت و وضع بحال مادی باز گشت. در این روز اعلامیه های دستنویس مختلفی بدرون یار دیده میشد و روز جمعه به آرامی گذشت. شب شنبه پس از نماز، طلاب در مدرسه را بستند، برق حجره ها را خاموش نمودند و پرتاب شب قبل اجرائ شد. سپس که در این شب خارج مدرسه را از وجود مردم خلوت کرده بودند، بمب گازافشان آورد بدرون مدرسه انداخت اما طلاب فرس روی آن انداخته و آب ریختند و باین ترتیب آتزاختی کردند (کاریکه شب قبل بلد نبودند).

صبح شنبه طلاب بعنوان ختم تظاهرات، چوبها و سنگها را جمع کردند و در مدرسه را گشتند تا بکاربرد مره شان بپردازند. اما جوی خارج از مدرسه حکایت از این داشت که دشمن تظاهرات را خاتمه یافته تلقی نکرده و تازه آماده هجوم و قطع وضع طلاب شده است. از اینرو هیچ طلبه ای بیرون نرفت و در مدرسه مجدداً بسته شد و پرتاب شب قبل آغاز گشت.

طلاب گاهی در مدرسه شعار میدادند و گاه صدای زوی بام رفته و صدای افسران درین صحن بنمادارند می برداختند. پیش از ظهر پرچم سرخ بر می افرازید و برخی روی بام - در کنار پرچم - مراقب ایستاده و از وضع بیرون خبر میدادند و گاه فریاد می زدند:

"همه آماده باشند، هم در فضیله باشید و هم در دارالشفا"

بدینال این فریاد هله ای از طلاب بدرون مدرسه، بطرف سنگها و چوبها هجوم برد و آمده میشدند. عده ای دیگر نیز همواره چوب بدست بودند و تعداد خیلی نیز که از این وضع نگران بودند در گوشه حجره ها بر می سرزدند.

پشت مدرسه دارالشفا پرچمی با خط سرخ نمایان بود که روی آن نوشته شده بود:

"مردم مسلمان، سه روز است فضیله را محاصره نموده و خاک و خون کشیده اند. این پرچم از خوابان تهران بخوبی دیده میشد."

این پرچم و آن پرچم سرخ، سپس را بسیار ناراحت کرده بود و چندین بار سر هنگ جواد

بجای اینکه بر محتوای انقلابی و نتایج تاریخی ۱۰ خرداد که اشراک زیادی در جنبش ما داشته است، تکیه نمود، بر تلفات قیام و ضربات و صدمات آن تکیه شده است. برادران طلبه میتوانند مثلاً شکست رژیم و اصلاح طلبان را در این روز، تبریک بگویند.

ارسال اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

معاون خبریانی قم پشت در دارالشفاء آمد و گفت: " سه نفر سه نفر بیائید بروید ماکاری باشما نداریم و هر جم هارا پائین بکشید ". ولی طلبه ها گفتند: " اگر شما ماکاری ندارید معاصره را بکشید و وضع عادی میشود مثل روز قبل ". و این حرفهای اورانیرنگی میدانستند و یکمرتبه از داخل مدرسه آنچنان بطرف او هجوم بردند که او فرار نمود و طلبه ها با شعار حق بر باطل پیروز است از دارالشفاء به قبضه برگشتند .

پیش از ظهر همین روز طلبه ها متوجه میشوند که از شماره های حرم عکس بر میدارند لذا هر کسی بنوعی چهره خود را پوشانده تا عکس او گرفته نشود . (۱)

طلبه ها مشتعل بودند که در بیرون اقدام شود و با وساطت مراجع محاصره شکسته شود و استقامت های در بیرون به مراجع زیاده فشار میآورند و از آنها میخواهند که مراجع حرکت نکند و در صحن هزار نفر اصرار و طلبه ها دنبال سر آنها راه افتاده و بنواهند با آدن بدر صحن معاصره پیش رانند و با اصطلاح غائله را تمام کنند ولی سر بیعتدار میگردد صلاح نیست (۲) و بعد ای از غلاب اورا بجهت این کوتاهی خائن میزدانند . (۳)

در این روز وقتی طلاب روی بام شعار میدادند ، عده ای از او با شبح تحریک ساواک مدرسه و غلاب را از طرف رودخانه سنگ باران کردند و این امر باعث شد طلاب از پشت بام پائین بیایند در همین روز عده ای از طلاب از دیوار دارالشفاء به بیرون فرار میکنند .

در این دو سه روز شعار لغارت بودند از :
" درود بر خنثی ، خنثی رهبر آزادگان ، پهلوی مزدور بیگانگان ، سرگ برایشان
حکومت یزیدی زندان مکان دلیران است ، زنجیر فولادین برای شیواست ، جای آزادگان گوشه
زندان بود - این سرام شنگران دوران بود ."

روز شنبه پلیس دستور داده است تمام مغازه های آن محوطه تعطیل گردند و نمیگذشت مردم از سه راه موزه و سر خیابان چهار مردان نژاد بگذشتند و اگر جمع میشوند آنها را تارو مار میکرد . تنهادر خیابان تهران ، مردم فیضیه و طلاب روی بام رامیدادند . در این روز طلبه های

(۱) پلیس همواره قبل از هجوم به دانشگاه و یاد ارس یا تظاهراتی دیگر از این قبیل شروع به عکس برداری میکنند تا مدارک لازم را جهت شکسته ، بازجویی و بلوف داشته باشد .

(۲) این هم ناشی است بر آنچه در صفحات گذشته گفتیم . یعنی ضرورت برانگاز به نیروهای خودی ، آفرین ، سازماندهی و مدارک و افتخارات کشیک های خاص بنده چشم دوختن به فضل و کرم " فضلا " (۳)

مدرسه خان که رویوی فیضیه است به کمک طلبه های فیضیه برخاستند و از روی بام شروع به شعار دادن کردند و کلی زود سرکوب شدند. بهر حال ساعت پنج بعد از ظهر شنبه کماند و هائی که بوسیله هلی-کوپتر از تهران آمده بودند از بام مسافر خانه ای که پهلوی درصحن است بطرف مدرسه حمله کردند. در این موقع پلیس یا بلندگو برای انحراف از هان مردم در بیرون اعلام میکرد:

هرکس بیگناه است در حجره اش بنشیند. هرکس میخواهد مقاومت کند وسط مدرسه بایستد هجوم و حشیه کماند و هاتفاز شد. کماند و هاز طبقه دوم به طبقه اول و از آن طبقه به حیاط مدرسه پریدند و یادرنده خوشی تمام به ضرب و شتم طلاب پرداختند و طلاب هم خود را باختند و هر کدام به طرفی فرار کردند (۱). سه ربع ساعت کماند و هادراین دو مدرسه تاخت و تاز کردند. تمام درها و پنجره های حجرات را شکستند هر حجره چه باز و چه بسته بهم میسریختند و هرکس در هر گوشه ای پنهان شده بود بیرون میکشیدند و همه را در مدرسه دارالشفا جمع نمودند. هر فردی را که کماند و هاد در حجره هاد مدرسه پیدا میکردند تاد در دارالشفا باجوب و با توم و به قصد کشت میزدند. در این سه ربع ساعت صرب صدای یا الله! یا حسین! و ناله و فریاد فضای مدرسه و حتی بیرون را (بطوریکه مردم در خیابان تهران می شنیدند) پر کرده بود.

کماند و هاد رحدود ۲۴۰ نفر بودند پاسبانهای قم و زاندارمبائی که از تهران آمده بودند و همچنین مأمورین سازمان امنیت قم به آنها کمک کردند. اکثر افراد مجروح شده بودند و همسه جای این دو مدرسه خون آلود گشت. در مقابل یورش غافلگیرانه و تهرکنز گارد وحشی رژیم، طلاب نتوانستند مقاومتی بکنند. تنها مقاومت محدودی از سوی معدودی از آنها صورت گرفت. کماند و هاد هر کدام با سیر، با توم و زورنگ، کلاه خود (که صورت را می پوشانند و هم ضد گاز بود و هم ضد سنگ)، اسلحه کمری، چکمه و علامت جوب و کاراته که روی سینه یا

(۱) روشن است که بدون برنامه مشخص و متاسب با اهداف تظاهرات برای مقابله با هجوم پلیس در محیطی بسته که هرگونه راه عقب نشینی برای طلاب بسته است و بدون هیچگونه آرایش دفاعی یا هجومی برای شکستن معاصره خود باختگی امری غیر طبیعی نیست. طلاب علوم دینی متناصب میبایست با هدف فحائی که از این تظاهرات داشتند (مثلا افشاکاری رژیم یا بالا بردن آگاهی مردم و نشان دادن فجایع و جنایاتی که بر زنند انان میگذرد یا بسزگداشتند) اخراج و سرانجام (برنامه عمل خود را ند و پس از کرده و با استفاده از زشیوه های گوناگون و متنوع تظاهرات خود را شروع و ادامه و ختم میکردند و سپس با جمع بندی انتباهات خود برنامه های آتی را در جریان کار میسریختند. اینها همه کارهائی است که ضرورت تشکیل هسته های متشکل نیمه مخفی - نیمه علنی را برای رهبری تظاهرات و آموزش لازم نوده و طلاب نشان میدهند.

بازوی آنها بود و در سه شدند. همه طلاب را یکجا جمع کردند. رئیس شهر بانی و رئیس سازمان امنیت قم آمدند و ابتدا اذری فغانی کردند و بعد طلاب را بطرف در دارالشفاء حرکت دادند. پشت در با تو مبارزه سر طلبه ها را که اکثر آنها یک بهرامین و زیر خلوار بودند (گرفتند و گفتند: "بگوئید جاسوید شاه و دست خود را تکان دهید". پس از چند دقیقه (که عده ای گفتند و برخی فقط داد کشیدند) همه را در دارالشفاء به داخل ماشین ریختند و بردند.

ماهرچه در کشار خما بانهای روی با صهاریدیم انبوه مردم بود با قیافه های فضاک و گریان و منازعه هاجمه بسته بود.

وارد شهر بانی قم شدیم و پس از اینکه در يك اطای بازرس بدنی شدیم به خلوت ماندنی کسی میگفتند زن آن زن بوده منتقل شدیم. این زندان يك شهر آب داشت و يك توالی و اطافه كوچکی بسختی توانستیم پهلوی هم بنشینیم و تا ظهر روز بعد آنجا بودیم. آخر شب برای هر چهار نفر يك نان سنگک مانده باغدار کی پهنر آهکی آوردند.

تعدادی از عکسهای را که گرفته بودند تطبیق کردند و ۱۱ نفر از ماراچه کردند. یکی از مامورین آمد و برایمان صحبت کرد. او گفت:

" شما با شاخ کاه جنگ میکنند؟ خیال کردید ما بهر کفندی هستیم (۱) و...! " روی بسام پاسانی بود که نگهبانی میداد و گاهی میگفت: " همه يك تاسه سال زندان برای خود درست کردید! شمار و ستاخیز نام نویسی کرده اید؟! اها تصور در... شما باید کرد! "

(۱) واقعا که بهر کفندی هستند! لیکن نه در تاختیک بلکه از نقطه نظر استراتژیستیک! امیر یالیم و کلیه مرتجعین بهر کفندی هستند. دشمن بطور تاختیک قوی است بهمن جهت در عطیای خود از هر نوع که باشد باید بدشمن بر بهاید هم و نیروهای خود را کاملاً بسیج کنیم و آرایش متناسب با تعداد نیروها به صفر خود بد هم. شعاری که طلاب میدادند " حق بر باطل پیروز است " اگر چه شعاری است درستی ولی دل بستن به این شعار اگر منجر باین شود که مارا (بصری اینکه در نهایت حق بر باطل پیروز میشود) از برنامه ریزی مشخص و افتخار تاختیکهای متناسب با هاد قسهای عطیات خود (تظاهرات اعتصاب و...) باز دارد، این شعار به عامل ضد خود تبدیل میشود و سبب هیز بردن نیروها خواهد شد. در حقیقت چنین استنباطی که مفهوم ضرب المثل " نادرست " تو نیکی میکنی و در جمله انداز " است، غیر مسئولانه و نیرو بر بادده است.

آشنایان در بین بسیاری از نیروهای مبارز مدتی چنین تصور نادرستی همواره موجود است که گویا وظیفه يك مبارز مدتی فقط شهید شدن و آزاد شدن است در حالیکه وظیفه

روز بعد، از همه عکس برداری و انگشت نگاری کردند و ساعت چهار بعد از ظهر ما و کسانی را که شب جمعه هنگام فرار از اطراف مدرسه دستگیر کرده بودند با هفت ماشین بنز به تهران فرستادند. هر ماشین ۱۳ واند ارم و کماند داشت که لایه‌ای طلاب نشسته بودند. تقریباً ۳۰ بنسر را با این بنزها به تهران بردند. در راه گاه و بیگاه تکیه اشتد و فرمانده واند ارمبارانده را راجع میکرد و مقداری برایشان صحبت میکرد و باین صمیم با تهران تماس میگرفت و دوباره حرکت میکردند. در بعضی از بنزها واند ارمبارستب فحش میدادند و به طلبه‌ها میگفتند: "جاو پد شاه بگوئید و به خمینی فحش بدید! یکی از طلبه‌ها که اعتراض میکند سرش را زیر صندلی کرده و ناتهران با نه تفنگ به کوشش میکوبیدند. یکی از واند ارمبار وقتی ماشینها به بهشت زهرا میرسند به طلبه‌ها اشاره‌ها را نشان میدهند و با و تاحتماسی اطمینان میکوبد: "اینهارا زانه ساخته. آها... (یکی از دو حائون میازد) چنین گوی می‌تواند بخورد؟! مسلمانان" (فقط شاه و دارو رسته‌اش و مرجعین مذهبی وابسته می‌توانند بخورند).

بنزها حدود ساعت ۹ شب به تهران میرسند و سپس از گذشتن از جاده پارک وی و یک خیابان پر از درخت به منطقه‌ای نظامی میرسند که همان اوین بود. اطراف ماشینها پر از سربازان مسلح بود. حتی بالای چنارهای تنومند سرباز مسلح گذاشته بودند. یکی از سروانها گفت: "اینجا متفرق نشوید و چشمهای خود را ببندید و اگر نه اینها شمارا خواهند کشت". بهر حال ما را چند بنسر، چند بنفر با چشم بسته از پله‌ها با بنظر و آنطرف پائین و بالا برده و پاتاب داده و یکجا جمع نمودند و بحالت آدم سجده کرده روی زانو میخوابانند و میگفتند:

"دستان را روی چشمتان بگذارید" افسران خسته شدند. پیروزی بود که پس از یک ربع نتوانست طاقت بیاورد و بلند شد و گفت: "مگر ما زناکردیم؟! سربازها وحشت زد و در دهانش را گرفتند و در اطراف او نشانده‌اند این اعتراض او باعث شد که اگر دیگران میگفتند پامان شکست اجازه دهند پامان را راز کنند. این خوابیدن سه چهار ساعت ادامه داشت. این کارو ناپادان با چشم بسته را چنین اکثر افراد

گرمساز و کوشش برای هر چه بیشتر خدمت کردن به خلق و هر چه بیشتر خدمت به رزمنده و ضربه زدن به امپریالیسم و ارتجاع میباشد. از اینرو هر فرد میبایز هر چه بیشتر بتواند نیروهای خود را در راه تحقق اهداف فوق بکار گیرد و هر چه بیشتر بتواند از جنگ پلیم فرار کرده و به زندگی انقلابی خود (نه زندگی توجیه کارانه و فرصت طلبانه که هیچ حرکت میسازد جوانه ای در آن دیده نمیشود) ادامه دهد، در اینصورت کاملاً منافع خلق و جنبش را رعایت نموده است. چنین عضوری در حرکت انقلابی خود هرگونه شکست به رزمنده ان را تحمل کرده و هرگز از ادامه و ترمیم آن نیز نخواهد هراسید. در یک سخن وظیفه یک میسازتپاشیده شدن در راه خلق نیست بلکه وظیفه یک میسازتپد کسی انقلابی و رستخیز آن شهادت انقلابی در راه خلق

است. آرشیو اینناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نشسته بودند باعث گشت روحیه خود را باززند. (۱)

به کساست بعد از نیمه شب مارا با زسی بدنی نمودند و با طاقهای زندان بردند. در هر طاق ۲۰ نفر را جای دادند که در هر طاق فقط میتوانند بنشینند. هر طاق دارای ۲۰ پتو ۲۰ عدد قاشق و گاه و بشقاب بود. اول همه خیال کردند اینجا پادگان است و همه مارا بر بازی آورده اند چون تمام نگهبانها با لباس سحر بازی بودند.

در روز اول يك استوار کننده با چند درجه دار فرستید با طاقها سر زدند او در هر طاق چند نفری را میزد و مقداری غذا می میگرد و میبرد. در یکی از طاقها سوراخ طلبه میضالحالی رفت و گفت: توجه کاره ای وی در حالیکه دست پاچه شده بود گفت: "بسم الله حضرت من نبودم" این حرف درجه داران راحت کرد و در جاعت ضربه شلاق باو زد.

این برنامه روز اول بود و هر کس از این تهدیدها غم داشت خود را انتخابت. از روز دوم باز جوئی شروع شد. حد تا باز جوئی در مدت ۶ الی ۷ روز همه را باز جوئی نمودند. هر کسی راضی میزدند ظهر و باره با طاق باز میگردانند و بعد از ظهر دوباره میزدند. ده ای را ۶ الی ۷ مرتبه بسه باز جوئی کسانند.

افراد را که مجروح بودند و در قم یا نهمان کرده بودند بخیال اینکه اینجا در طی حلقه کاندوها مقاومت کرده اند بیشتر از سایرین میزدند. برخی افراد زیر شکنجه اراده خود را از دست داده و علاوه بر لو دادن اطلاعات خود و اعتراف علیه دیگران، در طاق هائیکه بجاوسی می برداختند. (۲)

(۱) چنین رفتاری بخصوص برای کسانی که تاکنون اطلاعی از شیوه های عمل ساواک نداشتند سبب تضعیف روحیه شده بود.

(۲) در هر جریان عناصر زبون و منزلهای یافت میشوند و لیکن لو رفتن برخی از اطلاعات را نمیتوان صرفا و با ضعف اراده تبیین نمود. اصولا اتکا صرف به اراده و روحیه فرد اصیر که زیر شکنجه قرار میگردد بهیچوجه درست نیست بلکه علاوه بر اراده (که محصول زندگی طبقاتی و پراتیک مبارزاتی و آگاهی فراتر است سازماندهی درست نیروها رعایت درست اصول مخفی کاری آموزشهای تاکتیکی و در خود با پلیس باز جوئی و... از عوامل مهم و تعیین کننده حفظ اطلاعات در هر جریان مبارزاتی و مناصر وابسته به آن است.

در این جریان نیز همانطوریکه قبلا اشاره کردیم ساله هم سازماندهی درست نیروها و عدم رعایت اصول تلفیق کار علنی و مخفی و... از جمله عوامل بود که شدت ضربه را چند برابر نمود و بسه پلیس امکان را داشت تا بتواند در مدت کوتاهی اطلاعات زیادی بدست آورد.

ارشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

وقتی میخواستند افراد را آزاد کنند از همه تعهد گرفتند که هرگز در اینگونه کارها شرکت نکنند و سایر زندان را در بهرین نقل نکنند. بهر کس حدود ۵۰ تومان و اگر میخواستند دلش را برای همکاری بدست آورند (در اثر ضعفی که نشان داده بود) مقدار بیشتری بعنوان کراهه مائین خرج سفر میدادند و دسته دسته در گوشه ای از تهران رها میکردند.

قبل از آزاد کردن برای همه يك شك صحبت نمودند و گفتند:

«درین شما افرادی هستند که مارک مجاهدین را به پیشانی میزنند، مواظب باشید آلت دست بیگانه نشوید. ما باید هب مخالف نیستیم (۱) بسوی مسائل مذهبی را یاد بگیرید و خانواده نان را اصلاح کنید تا کشور اصلاح شود. (۱۱) مبارز دوم اینجا دیده شوید و گرنه سرگرد است و یا حبس است و شکنجه تا دم مرگ. ما محرکین شمارا پیدا کرده ایم و آنها را انگیخته ایم...»

نتایج این تظاهرات (۲)

۱ - عطش زندان اوین و ترس از زندان و چشم بستن و غیره در پیش دستگیرشدگان از بین رفت و آنها همه میگفتند و تهراتر طرز بازجویی و لورفتن هارا هم دیدند و هر کس میگفت: عجب کار ما حساب نشده بود...!

۲ - لمس کردن با توم و شلاق و سختی زندان باعث گردید که همه ای از وضع طاقت فرمای انقلابی زندانی را احساس کنیم.

۳ - هر کس نمیدانست که راه تظاهرات پیش نمیرود و باید دنبال راه حل اصولی تشکیلاتی و نظامی رفت و کار چریکهای متعصبند. (۳)

(۱) رژیم نه تنها با "هاب ارتجاع" مخالف نیست بلکه کوشش وسیع در جهت گسترش آن و تخریب توده های زحمتکش دارد و لیکن آشکارا مخالف هب مبارز است که خواست بخشی از توده تحت ستم مارا بیان میکنند. برای رژیم مسئله حیض و نفاس گرفتن و دعای ندبه خواندن نه تنها هیچگونه ضرری ندارد بلکه فایده هم دارد.

(۲) این نتایج از دید طلبه مبارزی است که در تمام مراحل مستقیماً شرکت داشته است.

(۳) این نتیجه گویای آنکه نمیتواند بصورت مطلق درست باشد، ولی از آنجا که میتواند به راهگشایی و هدایت این نوع مبارزات بیانجامد، قابل توجه است. گرفتن این نتیجه از طرف طلاب، خود نشانه این است که آنها بهر حال به نارسائی هائی از مبارزه خود پی برده و متوجه شده اند که با آن شیوه هائی که آنها بهر خود کردند، نمیتوان با دشمن برخورد کرد.

← ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در بازجویی از افراد می پرسیدند: "در فضیحه چه میکردی؟ چرا آمدی؟ کجای ندگی میکردی؟ شمار

هاچی بود؟ ..."

یکی از افرادی را که ظاهری آراسته و دانشجوئی داشت بیشتر باو ظنین شده و مسکن او را تحقیق می کنند، دروغ در می آید (۱) بحساب اینکه مسکن است عضو سازمان مجاهدین خلق باشد، او را اندیدند شکنجه میکردند. همچنین به افرادی که مسکن خود را ابتدا به کجاو بعد آجای دیگری گفته بودند، منکوک شده و وحشیانه شکنجه میکردند تا شاید ارتباط او را با مجاهدین کشف کنند (۲)

در ریزهای اول بازجویی روی افراد زیاد فشار می آوردند و دنبال "محرکین" اصلی می گشتند و می خواستند دست گسروه با اصطلاح خرابکاری را در این کار پیدا کنند. طلبه ها دیدند بسیار مضایب (۳) است، کوبش را "مفرک" بدانند چون او هم مخفرائی کرده بود و هم ۸۰ سال داشت و هم معروف و شناخته شده بود و هیچ مارکی باو نمی چسبید.

بعد از اتمام بازجوییها بازداشتندگان چند دسته شدند:

۱- در حدود ۲۵۰ - ۳۰۰ نفر را پس از بازده ریز آزاد کردند. این افراد با من آنها کثرت هیچده سال بود یا زن داشتند یا من بودند و با افرادی ساده بودند که در خالتی در نظاهرات داشتند. مسکن است درین آزاد شدگان عناصر موثری نیز بوده باشند که با استفاده از محطهائی که ساخته بودند پلیس نتوانست از آنها برگه ای بگیرد.

۲- در حدود ۱۰۰ نفر را بر بازی بردند.

۳- در حدود ۵۰ نفر بعنوان عامل اصلی شناخته شدند و کارشان سخت است و زیاد شکنجه میشوند. (۴)

جمع بندی دقیق این حادثه برای برادران طلبه مادر و سایر فراوانی خواهد داشت. بخصوص وقتی که با طالع و بررسی آثار تجریمی انقلابین مانظیر سازماندهی و ناگشتیکهافن مبارزه با پلیس خاطرات یک چریک در زندان و همچنین تماس با گروهها دانشجوئی دانشگاهها برای کسب تجربه و شرکت در نظاهرات و اعتصابات آنها همراه باشد.

(۱) ساده ترین آهوشی که میتوان از این جریان گرفت اینست که کسانی که در نظاهرات و اعتصابات شرکت میکنند باید قبلا محطهائی خاص برای خود درست کرده و منزل و جیبهای خود را از هر گونه مدرک سیاسی پاک کنند.

(۲) باز هم لازم بتذکر است که در یک برنامه نظاهرات حساب شده (متناسب با توانائی خود) هرگز چنین دستگیری وسیعی نباید صورت گیرد. توجه کنید به نظاهرات دانشجویمان دانشگاههای تهران، تبریز، اهواز و... که علیرغم نظاهرات وسیع و موثرشان پلیس را فاقد گیرنده و کمترین تلفات را دیدند.

تبریز، اهواز و... که علیرغم نظاهرات وسیع و موثرشان پلیس را فاقد گیرنده و کمترین تلفات را دیدند.

۱- جریان حوزه و مبارزات طلاب چند ریزی برای مردم مسئله ریز بود و زن و مرد در باره آن صحبت می نمودند و هر کس از دیدگاه اجتماعی خود نسبت به این جریان قضاوت میکرد. یکی میگفت طلبه ها میخواسته اند پاسانهارا بزنند آنها هم طلبه هارا گرفته اند. جای دیگر عوامل رژیم شایع کرده بودند که طلبه ها میخواسته اند به مدرسه دخترانه حمله کنند لذا پلیس آنها را گرفت. ولی اکثر مردم دلسوزی میکردند و ناراحت بودند و نسبت بر رژیم خشمگین بودند و به مراجع که میتوانند اند دخالت کنند و نکرده اند بد میگفتند.

خلاصه اینکه این تظاهرات به بالا بردن آگاهی سیاسی مردم کف نموده. طلبه ها نیز به مراجع هر چه بیشتر بد بین شده و آنها را مسئول این فاجعه میدانستند.

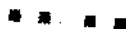
۲- در تمام مراحل این ماجرا روشن بود که دستگاه روی امکان وجود شبکه با گروهی از سازمان مجاهدین در حوزه زیاد حساس بود. (۱)

→ اما اینکه این شکست و این نتایج به نفی هرگونه تظاهرات و کار سیاسی، اعتصاب و غیره بیانجامد، بهیچ وجه درست نیست. آنها از فقدان عنصر رهبری و سازماندهی در مبارزه خود که علت اساسی عدم موفقیت در تظاهرات و تلفات زیادشان بوده است، نفی اساسی این نوع مبارزات را نتیجه گرفتند که نمیتواند درست باشد. باید توجه داشت که رفتن بدنبال راه حل های اصولی کار تشکیلاتی و سیاسی - نسائی بمعنای نفی تظاهرات و مبارزات صنفی - سیاسی نیست بلکه برعکس، رهبری و هدایت و ارتقا همین مبارزات تا عالیترین سطوح مبارزه سیاسی - نظامی است که کار تشکیلاتی و اصولی را ایجاد میکند و بنا بر این نه تنها این نوع مبارزات نفی نمیشوند بلکه مبارزات صنفی - سیاسی، تظاهرات، بخش اعلامیه و... خوب پرورشگاهی است که میتواند عناصر پیشرو و کارآمدی را تربیت کند که صلاحیت حرکت در گروههای سیاسی نظامی را داشته تا متقابلاً بتوانند سطح این مبارزات را چه از نظر سازمانی و چه از نظر سیاسی، ارتقاء بخشیده و آنها را هدایت کنند. هسته رهبری کنند. این مبارزات باید شیوه ها و متدهای نوینی را برای خنثی کردن مرکوب پلیس و موفقیت عملیات خود، بکار گیرند.

(۱) این مسئله که رژیم همواره در جریان تظاهرات بدنبال عناصر و شبکه رهبری میکرد، خود نشانه ترس رژیم از تظاهرات و اعتصابات رهبری شده و سازمان یافته میباشد. رژیم در تجربه سالها مرکوب جنبش های توده ای خلق ما و این را بخوبی درک کرده است که تا زمانی که این جنبش ها سر خود و بخود ی داشته و فاقد عنصر رهبری و سازماندهی و ارتباط مشخص با سازمانهای پیشتاز باشند، حتی اگر از نظر کمی رشد زیادی هم کرده باشند، برایشان امکان مرکوب هست. و با مرکوب وقت آن براحتی میتواند مدتی تفرات بکشد و در رهبر اینصورت هرگز نخواهد توانست از دانه رو به توسعه، ارتقاء و استمرار

۱- اکنون (تابستان ۵۵) وضع طلاب در قم به است بطوریکه يك حالت ترس نوازم باخشم آنها را فرا گرفته است ولی از این همه کشته شده نباشد و تنگنایها نوبه نشده اند و در بی فرصتی خاصند که به مبارزه خود ادامه دهند.

آن ولو اینکه در سواربی نیز آن را بندهت سرکوب کرده باشد، جلوگیری نکند، به بالاخره اینکه این مبارزات با آید مسئولیت و وظائف سنگین سازمانهای انقلابی پیشتر است. بالا بودن پسانسبیل انقلابی این مبارزات از یک طرف و نبودن ضرر رهبری در آن از طرف دیگر، نشان میدهد که سازمان جنبش در شرایط فعلی پاسخگوی نیازهای رو به توسعه حرکت خود بخود یا انتشار و طبقات مختلف خلقی نیست. بدین معنی که سازمانها و گروههای پراکنده انقلابی علیرغم دستاوردهای زیادی که در جریان مبارزه انقلابی بدست آورده اند، هر يك به تنهایی توانایی حل مناسبات بین خود و حرکات انتشار و طبقات خلقی را ندارند. پراکنده گیها، غرضه کاریها، گروهی گراییها و... موجود در گروهها و سازمانهای انقلابی وارد در میدان نمیرد، توانایی جنبش انقلابی را از پرداختن به حل مناسبات بین خود و جنبشهای خود بخودی سلب نموده است. باین ترتیب در اینجا نیز این مسئله چنین میخورد که اشکالات کارونفاقص اساسی موجود در ارتباط با جنبشهای خود بخودی رانمی توان مجرد از نقائص و ضعف ها و اشکالات خود سازمانهای انقلابی و مبارزه بخاطر از بین بردن آن و مجرد از ارتباط بین خود این سازمانها جستجو نمود. و گرنه در این شرایط و حاشیات سیستم پلیسی و در تحت سیاه ترین دیکتاتوری های پلیسی در طول تاریخ، وقتی این جنبشها باین کیفیت که بر اساس همین جریان بر تلاطم درونی جامعه ما و کیفیت بالای سطح مبارزاتی آنهاست، دیده میشود؟ ریشه اصلی نارسایی های جنبش انقلابی خلق را بطور کلی در کجا و در چه چیزی میتوان جستجو نمود؟ ما همانطور که قبلاً نیز عملاً و نقائص موجود در رهبری و عقب ماندن آن از این جنبشها جستجو نمودیم؟ ما همانطور که قبلاً نیز عملاً و نقائص موجود در رهبری و عقب ماندن آن از این جنبشها جستجو نمودیم؟ ما همانطور که قبلاً نیز عملاً و نقائص موجود در رهبری و عقب ماندن آن از این جنبشها جستجو نمودیم؟



گزارش دوم از تظاهرات قسم

طلبه جوانی که از هنگام حمله کماندها مدت . ساعت دویک گجه خبره ای در درسه فیهیه مخفی شده بود جریان واقعه را چنین تعریف میکرد:

"صبح پنجشنبه ۵ خرداد ۵۵ برای شهدای ۵ خرداد ۵۵ در مدرسه فیهیه ختم برگزار بود ماورین ساواک در ضمن رفت و آمد مجلس را کنترل میکردند تا اینکه يك نفر در مجلس شروع به صحبت میکند و از تهافت ۱۵ خرداد و آیت الله خمینی بدگوشی هائی مینماید . طلبه ها که انتظار چنین اراجیفی را ندانستند متقلب گشته او را کشتک مصلی میزنند و بعد هم در سه نفر دیگر که به تظاهرات از او برخاسته بودند کشتک مصلی میخورند . در اینحال اختلافه پلیس سر حرسه و حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر را دستگیر میکنند .

ساعت ۸ بعد از ظهر همانروز عده زیادی از طلبه ها با چوب و چاق و شعارهای سیاسی "مرگ پسر شاه خائن" "آزادی زندانیان" "درد بر مجاهد" وارد میدان جلوی صحن میشوند . این بار پلیس با ماشین آب پاش جمعیت را متفرق میکنند .

صبح روز جمعه طلبه ها با شعارهای : "یاران ما زندانند" "خواست ما آزادی زندانیان" "درد بر مجاهد" "مرگ پسر شاه خائن" تظاهراتی بر پا میکنند که ضربه به پسته شدن درب حرم و صحن می گردد . با دخالت پلیس جمعیت متفرق میشود .

صبح شنبه درب مدرسه فیهیه بسته میشود و از چند طرف در محاصره پلیس قرار میگیرد بطوریکه آبرافطع میکنند و بمافاصله کمی برقی قطع میشود . علت قطع برقی گسستن سیم بوده که طلاب بلندگوهای مدرسه را کشته و روی دیوار یکی در جهت رو به خانه و بلندگوی دیگری در جهت میدان جلوی صحن نصب میکنند .

نخست با بلندگو اعلام میکنند : "۳۰۰۰ مردم باید بهر کجا که میروند صدای ما - روحانیون آزاد بخوانند - و ابرسانند و بدیگران بگویند که مادر چه وضعی هستیم رژیم آریامهری که ادعای مسلمان میکند و سنگ پشیمانی از اعدام شدگان روحانیون عراق را به سینه میزند اکنون با کمال وقاحت و بیشری ما را در خانه خود مان (مدرسه فیهیه) حبس کرده و آب و غذا را بر روی ما بسته است ."

آنندکی بعد پلیس حاضر نمیشود و بایکی دو نفر از طلاب صحبت میکند و میگوید تا تابحال شما احترام گذاشته اید و دست از پا خطانکرده اید و الان هم قرار است از تهران کماندها بیاید لذا بایست قبل از آمدن آنها دست از کارتان بردارید و دوتا دوتا از مدرسه خارج شوید .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

طلبه هاقبول نکرده و گفتند ما دسته جمعی از مدرسه بیرون می‌آئیم . پلیس هم قبول نکرد .
فضا تلفن مدرسه قطع نشده بود و طلاب مرتباً با همین تماس می‌گرفتند و جریان احوال با اطلاع سراج
قم و همچنین به اطلاع خوانساری و ظفری در تهران و روحانیون شهرستانها می‌رسانند .
از طرف آقای گنایکا نسی نان و سرما می‌آوردند . طلاب طرف اولی را قبول می‌کنند و طرف
دو می را چون احتمال می‌دادند پلیس دارد وضع را همراهی می‌کند و بدین طریق می‌خواهند
بداخل مدرسه راه یابند ، در حالیکه روی دست حامل بود و چند پلیس او را همراهی می‌کردند با آجر
از بالا داخلش را در می‌آوردند . پلیس ها با هم فرار می‌کردند .

این بار در چمپای مرغ بالا می‌روند و با قطع برق از طرف پلیس ، طلاب بلندگو ها را با طری روشن
کرده و شعارهای پر شعری می‌دارند . این جریان ناساخت و بعد از ظهر شبیه ادامه داشت .
قبل از این يك هلیکوپتر از بسالای مدرسه شروع به عکس برداری نمود .
در ساعت چهار بعد از ظهر کماندو ها مثل سر بازان مسئول حلقه بر شدند . در این لحظه
من و یکی از دوستانم داخل گنجبه حجره مان مخفی شدیم و از ساعت ۵ بعد از ظهر الی ۲ بعد
از نیمه شب داخل آن گنجبه ماندیم .

در این مدت سه بار به حجره ما حلقه کردند و هر بار ما و من با فتنهای رکبک وارد می‌شدند
و چون رب گنجبه ما در پ سه گنجبه دیگر حجره را شکستند . یکی فریاد می‌زد: " هر چه قهقهه
بسر در بریم " دیگری می‌گفت: " مال آخوند فلان فلان شده پاک‌تر است ."
در حجره ما یکصد ضبط صوت و مقداری پول در حدود سه هزار تومان از جیب لباس
دوستم با سایر اشیاء قیمتی برداشته و با خود بردند .

صدای هائلی که می شنیدیم عذاب رنده بود یکی داد می‌زد: یا علی بفرمان برس . .
دیگری فریاد می‌زد: امام زمان بداندان برس . . .
صدای کتک خوردن سه تا از طلبه ها شنیده میشد . صدای ماموری را می شنیدیم کسی
می‌گفت: مبارک . . . که امام زمان ؟ کجاست ؟ اگر هست بگو بیاد نجات بده ! و از این قهقهل
هر فهای دیگر شنیده میشد .

بسیار آخر ساعت دو نیمه شب در فاصله تعویض پاس مامورین از در طبقه دوم ساختمان
که بطرف رودخانه باز میشد پائین بریدیم و فرار کردیم . موقع فرار و عبور از حیاط مدرسه مقداری
زیر پای لخته های خونی دیدیم . حدوده نفر از افراد به علت خونریزی زیاد و نورساندن
خون پائین در بیمارستان قم شهید شدند .

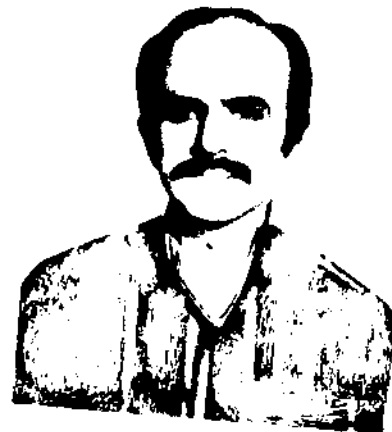
در حاشیه تظاهرات قسم

- در جریان حمله پلیس به طلاب مزدور کشتی بنام «روان افغانی» یکی از طلاب را در درجه ضرب و لگد و مزدور آب کردن از پای در آورده است .
- مزدور دیگری بنام حسین جمال به طلبه ای که باغیزند ۱۴ ساله اش در حال فرار بوده است حمله می کنند و او در مقابل چشمان پدر فرزندش را چندین بار بزین میگردانند که بعداً در بیمارستان بستری میشود (ظاهر اجمال راننده سرهنگ جوادی معاین شهر باقی نم است.)
- صبح روز یکشنبه یعنی یک روز بعد از حمله کاندوها به مدرسه فیهیه در اثر فشار مردم و طلاب آقایان سرپیشداری و گها یگانی و نجفی برای نجات طلاب دستگیر شده و کله به مجروحین دور هم جمع میشوند ولی بدون هیچ تصمیم و نتیجه ای از هم جدا میشوند!
- مدامی در خانه آقا مرتضی شیخ عبدالکریم میروند که در راهروی آنها باز نمیکنند . طلاب از شدت خشم در رب رامیشکندند و داخل میشوند . آقا ! آنها میگوید : « شما اخلاکگرده ! و نصیحت کونیت بودن بطلاب میدهد و بعداً نیز روی این که تکیه کرده و طلاب را کونیتهای خرابکار میخواهند .
- در جریان تظاهرات ده ای از روحانیون نماز جماعت را تعطیل میکنند و قش به T بت الله حائری که در حال رفتن به نماز بوده میگویند : « ده ای از علما بعنوان همدردی با طلاب نماز را تعطیل کرده اند و شما هم تسویه میگویند :
- « تسویه اما شما هم این کارها را نکنید ! انقلاب میشود ! حوزه را تعطیل میکنند .»
- بعد از تظاهرات قسم طلاب جوان ضربه هم به پشتمانی از طلاب قم تظاهراتی برپا میکنند که بوسیله پلیس و ساواک سرکوب میشود .
- ۱۲ نفر از طلاب که به بازی برده شده اند پس از مدت کوتاهی از سر باز خانه هافزار کرده اند . و نفر آنها که در پارک کرمان بوده اند او اخر تسمیه قرار نموده و برای اینکار یک شب تا صبح پیاده روی کرده اند .
- بعد از جریان قم آقای کوهی را دستگیر و پس از مدت کمی از زندان آزاد میکنند . نوسه روز امتحان فدا میکند که درم اربابهای چند ماحور به الیگودرز که محلسکونتی وی است فرستاده و در مدرسه اش بقیه میگذارد .
- در این اواخر املاهای از طرفی طلاب در حوزه توزیع شده که در آن نوشته شده است :

آرشیه از اینجانب بهمن مانی نیز حضورت پلیس را با حضورت پاسخ خواهیم داد :



رفیق مجاهد حسن سبحان السیدی
متولد تبریز - سال ۱۳۲۹
تاریخ دستگیری با شماره ۰۴/۱۰/۳



رفیق مجاهد هاشم وثیق سید (محمود تبریز)
متولد قزو -
تاریخ دستگیری با شماره ۰۴/۱/۹

• P.O. BOX 248
CRATER ADEN
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC OF YEMEN
• ACCOUNT N° 59397
STEAMER POINT BRANCH
NATIONAL BANK OF YEMEN
P. D. R. Y.

- آدرس پستی : کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران

- آدرس بانکی :